



۲۰۱۹/۰۴/۱۱



۸ صبح

ارزش سیاسی اجلاس قطر

دکتر خلیل‌زاد این بار با دست پر از کابل به واشنگتن رفت. او در شش ماه گذشته سخت در تلاش بود تا بین نیروهای سیاسی گوناگون در کابل هم آهنگی ایجاد کند تا آنها به صورت جمعی با گروه طالبان در مورد آینده سیاسی افغانستان وارد گفت و گو شوند. محمد اشرف غنی و مولفان سیاسی فارسی زبان او به این باور بودند که حکومت به عنوان نماینده مشروع جمهوری باید به تنهایی با طالبان مذاکره کند و احزاب سیاسی به حکومت مشورت بدهند، نه اینکه همه نیروهای سیاسی برای مذاکره با طالبان نماینده بفرستند. باور ارگ و مولفانش بر این بود که اگر همه نیروهای سیاسی با طالبان وارد گفت و گو شوند، روایت بی دولت بودن جغرافیای افغانستان خریدار پیدا میکند.

اما همه نیروهای سیاسی افغانستان به این نظر نبودند. بسیاری از احزاب و سیاستمداران به این باور بودند که حکومت از آنها نمیتواند نمایندگی کند. محمد حنیف اتمر حتی امروز که اجماع نسبی سیاسی به میان آمده است، ارگ را نماینده خودش نمی داند. انتظار می رود که او جرگه مشورتی ای را که به تاریخ نهم ماه ثور در کابل برگزار می شود، نامشروع اعلام کند. این تنها طالبان نبودند که می گفتند به دلایل ایدیولوژیک با حکومت وحدت ملی حاضر به مذاکره نیستند. بسیاری از نیروهای سیاسی در داخل به این باور بودند که حکومت نمی تواند آنها را نمایندگی کند. حامد کرزی رهبری تلاش‌هایی را به دوش داشت و دارد که هدف از آن گردهم آوردن تمامی نیروهای سیاسی برای مذاکره با طالبان است. این تلاش‌ها، حامد کرزی را بار دیگر با سیاست افغانستان مرتبط ساخته است.

دیپلمات‌های خارجی در کابل هم با توجه به موضعگیری‌های سیاستمداران و احزاب سیاسی افغانستان پیوسته می‌گفتند که حکومت وحدت ملی آن طوری که باید دارای قاعده وسیع سیاسی نیست. هم انعطاف ناپذیری گروه طالبان و هم بیباوری نیروهای سیاسی به حکومت وحدت ملی سبب شد که فشارهای آقای خلیل‌زاد بر ارگ بیشتر شود. آقای خلیل‌زاد بر ارگ ریاست جمهوری فشار آورد تا با نیروهای سیاسی دیگر از جمله کرزی مواضعش را هم آهنگ کند و از اصرار بر مذاکره حکومت محور بپرهیزد. این فشارهای خلیل‌زاد سبب شد که ارگ از موضعش مبنی بر مذاکره حکومت محور دست بردارد و به دیالوگ میان افغانی تن دهد. در مذاکرات قطر که قرار است در همین ماه برگزار شود، تمامی نیروهای سیاسی، فعالان حقوق زن، فعالان جامعه مدنی و سیاستمداران مشهور شرکت می کنند. در این اجلاس نمایندگان طالبان هم مواضع این گروه را بیان خواهند کرد. حال دیگر روشن است که مذاکره با گروه طالبان در قالب همین جلسات میان افغانی ادامه خواهد یافت. کاری که همه

نیروهای سیاسی افغانستان میتوانند بکنند این است که همه از موضع جمهوری صحبت کنند و حکومت را نهاد مشروع جمهوری بخوانند.

واقعیت این است که برای ایالات متحده و طالبان، گفت و گو های میان افغانی ارزش سیاسی دارد. ایالات متحده میخواهد که در کنار به دست آوردن «تضمین مبارزه با تروریسم» نیروهای خود را در افغانستان کاهش دهد و از مصارف عملیات های نظامی و مصارف جنگ بکاهد. برای ایالات متحده خیلی مهم است که تقاضای کاهش نیروهای امریکایی در بدل آتش بس و تامین صلح، از سوی تمام افغان ها و نه صرف طالبان مطرح شود. طالبان هم میخواهند که خروج نیروهای امریکایی را که هدف سازمانی و ایدیولوژیک شان است به یک مطالبه عمومی بدل کنند. شاید طالبان و ایالات متحده میخواهند که این موضوع در اعلامیه پایانی اجلاس قطر ذکر شود. روشن است که اجلاس ماه جاری میلادی در قطر آغاز یک سری جلسات جدی میان افغانی خواهد بود. انتظار می رود که در آینده مذاکره با طالبان در گروه های کاری کوچک هم ادامه پیدا کند. ولی فعلاً هم طالبان و هم ایالات متحده در تلاش هستند تا اهداف شان را به مطالبات عموم مردم افغانستان ارتقا دهند و این امر از طریق جلسات میان افغانی ممکن است. ایالات متحده خواستار آتش بس یا حداقل کاهش خشونت ها است و میخواهد که آن را عموم افغان ها در اجلاس قطر مطرح کنند. روشن است که مردم افغانستان هم بیشتر از هر کس دیگر طرفدار توقف خشونت و باز شدن راه برای تامین صلح و ثبات هستند.

اما نخبگان سیاسی افغانستان تشویش های جدی و مشروع دارند. هر توافقی که در نهایت به پایان منازعه منجر شود، شکننده خواهد بود. ممکن نیست که در وضعیت کنونی افغانستان توافق سفت و سختی به دست بیاید که هیچ شکننده نباشد. در بافت سیاسی و نظامی شکننده افغانستان هر توافقی که به دست بیاید، احتمال نقض آن بسیار زیاد است. به همین دلیل است که همه گروه های سیاسی افغانستان نگران اند. بیشتر نیروهای سیاسی افغانستان خواستار آنها که خروج کامل نیروهای امریکایی زمانی صورت بگیرد که همه بخش ها و بندهای توافق احتمالی پایان منازعه تطبیق شود و تضمین لازم به میان بیاید که توافق پایان جنگ نمیشکند. اگر قدرت های بزرگ تطبیق یک توافق احتمالی پایان منازعه را تضمین نکنند، طالبان افغانستان را قلمرو مفتوحه شان حساب خواهند کرد و مجموع مردم افغانستان را اسیر جنگی. به همین دلیل خیلی ضروری است که نیروهای امریکایی به تدریج خارج شوند و خروج کامل آنها موکول به تطبیق کامل توافقنامه پایان منازعه شود. آقای خلیل زاد هم در مصاحبه اش با یکی از تلویزیون های داخلی به این موضوع اشاره کرد.

واقعیت دیگری که نباید فراموش شود این است که بدون یک دموکراسی نمایندگی، افغانستان از منازعه بیرون نمیشود. در یک دموکراسی نمایندگی است که سیاست رقابتی تحقق عینی مییابد. در یک دموکراسی نمایندگی شما میتوانید یک حکومت مشارکتی ایجاد کنید. در نبود دموکراسی نمایندگی و انتخابات، انحصار قدرت در آجندای گروه های سیاسی و نظامی قرار میگیرد و این امر منازعه را دایمی میسازد. نیروهای سیاسی ای که در دو دهه گذشته در سیاست افغانستان فعال بودند، به خوبی می دانند که در نبود یک دموکراسی نمایندگی، یک اختلاف نظر عادی سیاسی، منجر به درگیری های نظامی خواهد شد.

در این تردیدی نیست که در تاریخ افغانستان پیروزی نظامی و فتح، مشروعیت سیاسی می آورد. در گذشته هر سرلشکری که قلمرو افغانستان را تسخیر می کرد، ساکنان آن، مشروعیت او را به عنوان سلطان و پادشاه می پذیرفتند. خاندان های اشرافی و شاهزادگان هم مشروعیت سنتی داشتند. اما افغانستان کنونی از آن مرحله عبور

کرده است. در شرایط کنونی هیچ گروهی قادر به تسخیر سراسر افغانستان نیست و حتا اگر چنین هم شود، مردم افغانستان برای گروهی که غلبه نظامی حاصل کرده است، مشروعیت سیاسی قایل نمی‌شوند. ارزش‌های جهانی هم اجازه نمیدهد گروهی که همه جا را تسخیر می‌کند به عنوان حکومت مشروع پذیرفته شود. بنا بر این غیر از یک دموکراسی نمایندگی، هیچ شیوه دیگری در افغانستان کنونی جواب نمی‌دهد.

